*بسم الله الرحمن الرحیم*

خلاصه کتاب متغییر های استراتژیک در سیاستگذاری فرهنگی

نوشته دکتر اشتریان

استاد دکتر رضی

دانشجو علیرضا اعلم

فصل اول:متغیر استراتژیک

در سیاستگذاری برای سنجش اهداف از متغیر های استراتژیک یاد می کنیم.متغییر استراتژیک ماهیتا کلان،ارزشی، اساسی و حتی الامکان دارای شاخص کلان و اساسی است.

از آنجائیکه استراتژی را راهبرد معنا کرده اند ، متغیر استراتژیک می تواند راهبری کننده ما به سوی اهداف مورد نظر باشد .

اپل بام استراتژی را اینگونه معنا می کند : « گروه بندی منسجم اقدامات جهت کسب امتیازی برجسته از طریق رقابت .. لذا مدیریت استراتژیک برای مربوط ساختن طرح های استراتژیک ،طرح های میان مدت و طرح های کوتاه مدت با طرح های عملیات اهمیت بسیار قایل است . مدیریت و برنامه ریزی استراتژیک زمانی محقق خواهد شد که تصمیم گیری استراتژیک و عملیاتی در درون سازمان و همچنین اهداف و مقاصد و فرایند ها در تمامی سطوح یکپارچه شود »

متغییر استراتژیک می تواند تضمین کننده ی این یکپارچگی باشد . کنترل استراتژیک از طریق متغییرهای استراتژیک برای کنترل دست یابی به اهداف استراتژیک به کار می آید. اگر این متغییر استراتژیک هدف باشد به عنوان یک متغییر وابسته دیده می شود. اگر بعنوان یک هدف تلقی نشود ، مستقل است واز طرفی دیگر می تواند به مثابه سمبل و نمادی توصیفی از یک وضعیت خاص باشد (می توان به آن نمادی از ارزش های متفاوت را ارجاع داد).

آندره بله میگوید : یک شاخص در ارتباط با یک مفهوم معنا پیدا می کند و این مفهوم نیز خود در چهارچوب یک فرضیه تعریف و تعیین می شود .می توان گفت که یک متغیر هم در چارچوب یک نظریه معنا پیدا می کند.

با این وصف می توان گفت که متغییر استراتژیک متغییری است که اهداف استراتژیک یک سازمان ، یک دولت یا هر واحد مدیریتی را در بر می گیرد .درست بر همین اساس است که سیاست ها و عملیات اجرایی ارزشگذاری و ارزیابی شده و کنترل می شوند .

ساموئل سرتو و پائول پیتر فعالیت های کنترل استراتژیک را شامل نتایج استراتژی اجرا شده و تغییر آن در صورت لزوم دانسته و بعنوان مثال در راستای انجام مسئولیت اجتماعی موارد زیر را بر می شمرند :

1-زمینه ی عملکرد اقتصادی

2-زمینه ی کیفیت زندگی

3-زمینه ی سرمایه گذاری

4-زمینه ی حل مشکل

سنجش هایی در این چهار مورد باید صورت بگیرد تا عملکرد سازمان و تاثیرات مثبت ومنفی آن بر جامعه، در این حوزه ها که معطوف به ارزشهایی نظری است ارزیابی شود.

اینکه جگونه یک سازمان یا یک دولت به تهیه و تدوین یک متغییر استراتژیک مبادرت می ورزد در دو سطح نظری و فنی قابل بررسی است.

سطح نظری مرتبط با مبانی نظری و ارزش ها و اهداف یک دولت است که در دولت های مختلف متفاوت است .در چنین چشم اندازی متغیر استراتژیک متغیری است که برای یک فرهنگ از اولویت ارزشی در مقایسه با دیگر عناصر یا دیگرفرهنگ ها بر خوردار است.

در سطح فنی متغیر استراتژیک نمادی از یک یا مجموعه ای از اقلام آماری و داده های مربوط به یک متغییر است.متغییر های استراتژیک متشکل از شاخص های ترکیبی هستند.یکی از مهمترین آنها ، شاخص توصعه ی انسانی (HDI) است.این شاخص ترکیبی از سه بعد توسعه انسانی یعنی زندگی طولانی و سالم ، دانش و استاندارد شایسته ی زندگی است.

یکی دیگر از نمونه های تدوین استراتژیک از طریق ترکیب متغییرها ماتریس سنجش وضعیت چند عامله است. سرتو وپیتر با ارائه ی جدول هایی نخست عوامل موثر بر جاذبه ی صنعتی و توان مندی تجاری را بر شمرده اند. این عوامل شامل: بازار ، رقابت ، عوامل مالی و اقتصادی ، عوامل فناورانه ،عوامل اجتماعی و سیاسی است که در ذیل این عوامل ، متغیییرهایی به تفصیل شناسایی شده اند. سپس بر حسب رتبه ای که فعالیت های تجاری در ماتریس یافته اند،سه استراتژی تدوین می شود ، سرمایه گذاری یا رشد ، سرمای گذاری گزینشی ، درو یا سرمایه برداری .

در این مثال جاذبه صنعتی بعنوان یک عامل اساسی یا ترکیبی است از اندازه ی بازار ، رشد سالیانه ی بازار ،میزان سود ،رقابت ، نیاز مندی های فنی و ...توان تجاری نیز ترکیبی است از سهم بازار ، رشد سهم ، کیفیت تولید و ...

در یک تحقیق دیگر لوتیان و شوبیک در پی راه حل استراتژی متوازن ترکیبی برای با زار های چند گانه هستند. هر بنگاه باید درباره ی سطح تولید تصمیم بگیرد ، آنگاه که می خواهد قیمت را تعیین نماید ، بنابراین قیمت و کمیت بعنوان متغیر های استراتژیک ظاهر می شوند.

متغییر های استراتژیک و سیاست گذاری عمومی

ویلیام دان مسایل سیاسی را یه چهار دسته تقسیم می کند:

مسایل بنیادی : در بالاترین سطح حکومت به آن پرداخته می شود و در بر دارنده رسالت دولتند .مثل حذف عوامل گسترش فقر و....

مسایل درجه دوم : ناظر به اولویت بندی برنامه ها و تعریف گروه های هدف است.

مسایل کار کردی : در سطح پروژه ای دولت ، مواردی چون ، چگونگی بودجه بندی و ... می باشد.

مسایل جزئی : در سطح پروژه های خاص از جمله دستمزد کارکنان ، اوقات فراقت و ... است.

دان سیاست های ناظر بر مسایل بنیادی را سیاست های استراتژیک می نامد. نتایج متغیر های استراتژیک در همین سطوح قرار می گیرد. وی معتقد است نتایج این سیاست ها غیر قابل برگشت هستند و پیامد های آن تا مدت ها باقی می ماند .تقسیم بندی دان می تواند در تعیین شرح وظایف اجزا و ارکان یک حکومت به کار آید .

نمونه دیگری از متغیر های ترکیبی به وسیله ی دیویدها نگروتوماس ویلن تحت عنوان "آمیخته بازاریابی" به نقل ازفیلیپ کوتلرارایه شده است.این متغیرترکیبی است خاص ازمتغیرهای کلیدی.کسب مزیت رقابتی ومیزان تقاضا متغیرهای استراتژیک محسوب میشوند.

هانگروویلن دربرسی محیطی به محیط اجتماعی اشاره دارندچراکه عوامل یا به عبارتی متغیرهای استراتژیک بالقوه بسیاری درآن قراردارد.این متغیرهابه صورت ترکیبی در چهارمتغیراقتصادی،تکنولوژیکی،سیاسی-حقوقی،اجتماعی وفرهنگی..........تجمیع شده اند.این دو نسبت متغیرهای مهم محیطی رابازشناسی می نمایندوسپس عناصرهریک ازاین متغیرهارابرمی شمارند.

متغیراستراتژیک،متغیری رقابتی

مطابق توضیح هانگروویلن متغیراستراتژیک وجه رقابتی دارد چراکه مدیریت استراتژیک عبارت است ازبررسی محیطی(داخلی وخارجی) تدوین استراتژی (برنامه ریزی بلندمدت یااستراتژیک)،اجرای استراتژی،ارزیابی وکنترل .این مواردباتوجه به نقاط ضعف وقوت یک شرکت به دست می اید.انتخاب متغیراستراتژیک درچنین چهار چوبی وبراساس تقسیم بندی فرصت ها وتهدیدهای خارجی معنامی یابد.با این وصف اساساً تدوین استراتژی سازگاری بررقابت است.شناخت تهدیدهاوفرصت ها میتواند کاشف ازمتغیرهای اساسی باشد.

ساکول وهمکاران هم در مطالعه ای که به تاثیر سیستم های برنامه ریزی منابع بر متغییر های استراتژیک سازمانی در پانصد شرکت برزیلی پرداخته اند به هفت متغیر استراتژیک اشاره کرده اند ؛ خریداران و مصرف کنندگان، مسابقه ی رقابتی ،تهیه کنندگان ، بازار ، اقتصاد تولید ، کارایی و کارآمدی درون سازمانی ، کارایی بین سازمانی .

متغیر های تحقیق حوزه ی کاملاٌ رقابتی را نشان می دهند که مستلزم تحلیل محیطی و تجزیه و تحلیل عوامل استراتژیک و انتخاب این عوامل(swot) می باشد .

نتیجه گیری:

متغیر استراتژیک متغییری کلان، ارزشی و حتی الامکان ترکیبی است که در مدیریت استراتژیک و چارچوب رقابت ها ، تهدیدات و فرصت هایی که در زمینه خاص مطرح است قابل تعریف می باشد. این متغییرها حوزه های اصلی چالش را نشان می دهند . از سویی از ارزش ها واهداف آرمانی نشان می گیرند . بحث متغیر های استراتژیک به صورت غیر مستقیم و در ذیل ادبیات استراتژی های شرکت ها و موسسات اقتصادیشکل گرفته و تسری از آن به فرهنگ نیازمند تغییرات، نازک کاری ها وتطبیق با این حوزه است .  
فصل دوم : فرهنگ

در بین تعاریف مختلفی که از فرهنگ ارائه شده ما تعریف شورای عالی انقلاب فرهنگی را مبنا قرار می دهیم . از آنجا که این شورا متصدی اهداف کلان فرهنگی است سطح تحلیل ما نیز سطح کلان خواهد بود.

" فرهنگ بینش و منش هویت دهنده ی انسان در حوزه ی زندگی اجتماعی است که به عنوان فرآورده ی عالی ذهن و فرایند پیچیده و پیشرفته ی فکرآدمی تحت تاثیر علل و عوامل موجوده و ... درونی و بیرونی در تمامی کارکردها و کلیه ی مظاهر مادی و معنوی حیات وی تجلی می یابد و کلیت همتافته و بهم پیوسته ای از باور ها ، فضایل و ارزش ها ، آرمان ها ، دانشها ،هنرها و فنون ، آداب و اعمال جامعه را شامل شده و مشخص کننده ی ساخت و علل کیفیت زندگی هر ملت است ".

فرهنگ فراورده ی عالی ذهن

این تعریف تکیه بر بعد انسانی زندگی در مقابل بعد حیوانی دارد . به قول پیتر برگر دنیای انسان ها دنیایی باز است ...وانسان برای تداوم زندگی انسانی خود آن را با انتخاب از خودمی سازد .این دنیا همان فرهنگ است . مطابق این تعریف فرهنگ عاری از تفکرات وتمایلات عالی انسانی نیست و مقید به قیود و ارزش ها است.

فرهنگ به مثابه ی فضایل و ارزش ها

این تعریف وحی الهی و دستورات و ارزش ها را مبنای ارزش های فرهنگی می داند که برگرفته از تفکر دینی است .به تعبیر آیت ا.. خامنه ای : "بخش عمده فرهنگ ، همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه است" .اهمیت نگاه ارزشی به فرهنگ درتقابل با دیدگاه مقابل نمود می یابد .

مالینوفسکی فرهنگ را کلیت یکپارچه ای مرکب از وسایل و کالا های فرهنگی و از خصوصیات اساسی گروه ها ی اجتماعی گوناگون از تصورات ، پیشه ها وباور ها و رسوم بشری می داند.با توجه به این تعریف این سوال پیش می آید که اگر چه تجلیات ارزشهای عالی انسانی گوناگون است اما آیا متضاد هم می تواند با شد ؟اگر چنین مبنایی پذیرفته شود اساسا فرهنگ به خود وا نهاده است. در مقابل این نکته ی مثبت هم در این تعریف هست که جامعه ای بی فرهنگ غیر قابل تصور است . علاوه بر آن فرهنگ به گونه ای متصور است که بتوان عالی و دانی را حتی درون یک کشور تمایز داد .هرچند ممکن است قرائت های گوناگون فرهنگی از مثلا مفهوم عدالت،انصاف، زیبایی و....بدست دهد اما مستقل از مصادیق عدالت گرایی و زیبایی دوستی در بین همه ی انسان ها نیست .

ادگارد شاین سه عنصر اصلی فرهنگ را جامعه پذیری ، رفتار و پذیرش تفاوت بین فرهنگ های فرعی در یک سازمان بزرگ می داند .

لایه های فرهنگ :

هدف از طرح این بحث آن است که در یک جغرافیای مفهومی از فرهنگ ،سطح مداخله شورای انقلاب فرهنگی را بازشناسی کنیم تا مبنایی برای شناسایی متغییر های فرهنگی بیابیم .

در تقسیم بندی بر گرفته ازپروژه« شاخص های فرهنگی »سه طبقه ی اساسی در فرهنگ نشان داده شده است :

فرهنگ به معنای کلیت زندگی اجتماعی تعاریف کلی

فرهنگ به معنا ی آرمان ها، ارزش ها ، باور ها ، هنجار ها (معارف انسانی ) تعاریف میانی

فرهنگ به معنای فعالیت های معین و مشخص تعاریف خاص

فصل سوم : گفتمان معنویت در فرهنگ ، زندگی و سیا ست مداری فرهنگی

معنویت در فرهنگ انقلاب اسلامی یک متغیر استرا تژیک است بدینسان با رویکردی هنجاری سیاست گذاری کلان فرهنگی بایستی مبتنی بر معنویت گرایی باشد .

گفتمان امام خمینی(ره) محور سیاست گذاری فرهنگی

امام هم بنیان گذار فکری است و هم به مدت 10 سال مقام رسمی و حاکمیتی در سیاست فرهنگی بوده است . در واقع این تفکر ایشان است که در تمام ساحات اجتماعی ایران بویژه فرهنگ رسمی جاری و ساری است . البته از سخنان و مفاهیم گسترده بکار گرفته شده به وسیله ی ایشان تفاسیر درست و نادرست بسیاری صورت گرفته است . ما به دنبال باز شناسی جوهره ی فکری فرهنگی که در اندیشه ی امام نقش محوری دارد هستیم . امهات و چالش های قابل شناسایی سیاست گذاری فرهنگی در روایت امام به این شرح است :

1-امام بر اساس مؤلفه های نظام معنایی توحیدی به دوگانه های فرهنگی مثل فرهنگ توحیدی و شیطانی ،فرهنگ را به فرهنگ اسلامی تاویل می برد.

2-از آنجا که مطابق اندیشه ی ایشان همه ی جهان نمود الهی است ، همه ی آنچه که در شکل گیری فرهنگ و سیاستگذاری فرهنگی موثر است با قوانین عالم معنا سامان داده می شود .

3-ایده ی کلی یگانگی دین و سیاست باعث شد تا دین و برداشت های فقهی از آن همه عرصه های زندگی را در بر گرفت.

4-جوهره ی اصلی تفکر امام معنوی شدن و الهی شدن جهان ، سیاست و فرهنگ و در یک کلام عرشی شدن دنیاست .

جهان بینی معنوی

جهان بینی معنوی امام همه ی جهان را نمود الهی می بیند . معیار های عمل و ارزیابی آن ، روابط فرهنگی و آنچه که فرهنگ را می سازد در چارچوبی معنوی و ماورا الطبیعی و وابسته و پیوسته به جهان معنا ، هویت و رسمیت می یابد . به تعبیر امام "اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگری را می خواهد ... جمیع علوم طبیعی ، جنبه ی معنوی آن در قرآن مطرح است ... عالم تعقل عالمی است که اصالت دارد".

مطابق تفسییر سوره ی حمد که یکی از نقطه های کلیدی فهم منظومه ی فکری ایشان است "همه ی عالم اسم الله است، تمام عالم ، چون اسم نشانه است . همه ی موجوداتی که در عالم هستند ،اینها نشانه ی ذات مقدس حق تعالی هستند". "همه بلاهایی که سر انسان می آید از حب نفس است".مطابق این تفسیرجنگ های این عالم از انانیت انسان پیدامی شود و اقامه ی عدل تحول دادن ظالم به عادل است.

دو حوزه دین –سیاست در اندیشه ی توحیدی امام در هم تنیده و وحدت ذاتی دارند. این تفکر راه مهندسی عقل گرای اجتماعی بریده از عالم معنا را یک جا به کنار می نهد و با مفاهیمی چون توکل و معنویت به سراغ زندگی اجتماعی و فرهنگی می رود. همه ی حرکات و سکنات انسان ،جامعه و نظام سیاسی اسلام در جهت توحید است .سیاست فرهنگی ابزار هدایت انسان در طی طریق به سوی حقیقت توحیدی است . بدینسان عمل فرهنگی فرد و دولت را در چار چوب خاص معنایی ومعنویتی قرار می دهد . و دنیا را به تنظیمی توحیدی و درکی معنوی فرا می خواند .

ایشان سعی کرد تصویری از سیاست اخلاقی یا به تعبیری سیاست اسلامی را به همه بویژه کار گزاران و مسئولان نظام ارائه کند . بعبارتی نگاه اخلاقی به سیاست یعنی اینکه سیاست اصیل جز با تهذیب نفس پدید نمی آید مطابق دیدگاه ایشان ماموریت الهی انقلاب اسلامی فرا تر از تغییرات بنیادی در ساخت قدرت سیاسی و روابط اقتصادی تعریف می کرد و ایجاد تحولات اساسی در ساخت مناسبات فرهنگی اجتماعی را نتیجه ی طبیعی اندیشه ی دینی می پنداشت . این تغییرات در ذیل اندیشه ها انتظار شکل گزفته است .

فر هنگ معنوی

خواستگاه حرکت امام به سوی حوزه ی فرهنگ ، نخست حوزه ی دین و بعد حوزه ی سیاست و اقتصاد است . و سر منشا نو ساخت فرهنگی در دو زمینه ی ایجابی و سلبی جریان می یابد و جان می گیرد . یکی اسلامی معنوی و دیگری غرب. امام با رویکردی هدایتی و تربیتی در رویارویی با فرهنگ غربی به احیای فرهنگ اسلامی می پردازد . او در این راستا نگاه معنوی عرفانی شیعی خود را از جهان به سامان نموده ومنتشر می کند . این نگاه پایه تربیت شاگرد انی می شود که جنبش فرهنگی -سیاسی انقلاب اسلامی را سامان می دهد . این نگاه وقتی به سوی زمین می آید کلام را به مثابه شیوه ای برای ساخت تحلیلی -نظری فرهنگ ،و فقه را به مثابه ابزاری برای تنسیق و تنظیم فرهنگی به کار می گیرد . امام مشکلات رژیم های گوناگون سیاسی و فرهنگی را در انکار و طرد تفکرات دینی و معنویت و اخلاق می دانست . به نظر ایشان گره های اخلاقی و نبود معنویت رژیم های استکباری را یکی پس از دیگری به فرو پاشی خواهد کشانید.

گفتمان فرهنگی به مثابه سیاست گذاری فرهنگی

در چنین چار چوبی یک گفتمان فرهنگی شکل گرفته است که همه ی عناصر لازمه را در خود دارد .دال مرکزی این گفتمان توحید و معنویت است که در سایه این دال مفاهیم انسان فرهنگی ، کنش فرهنگی ، هویت دینی و ملی و.... شکل می گیرد . مفاهیم ضدیت ، سلطه، هژمونی با همین دال شکل می گیرد. این گفتمان راهنمای عمل سیاسی و سیاستگذاری فرهنگی است .

روش گفتمانی در سیاست فرهنگی

این گفتمان در یک جنگ ، با خلق مفهوم حق و باطل ، بین مفاهیمی همچون حق سرزمینی ، حق الهی ، حق انسانی و .... معنایی خاص ایجاد می کند و نیز با تکیه بر دال مرکزی خود یعنی حق به ضدیت با باطل تصریح می کند . این مفاهیم در حوزه ی عمل با مفاهیمی چون مقاومت ، مسئولیت ، شهادت ، ایثار و ... عمل سیاسی را معنامی بخشد این مفاهیم وعمل سیاسی بر آمده از آن فرایند قدرت یابی را تسهیل می کند و مبنایی برای استیلای سیاسی حق فراهم می نماید. با چنین گفتمانی انسانها فعالیت خود را اعم از اقتصادی- آموزشی یا حتی ذهنی در جبهه ی حق توجیه می کنند .

برخی گفتمان ها ارزش مقطعی دارند و برخی زمینه ی تاریخی طولانی تری مثل کفتمان عاشورا و قیام امام حسین (ع) . سیاست گذاری فرهنگی وقتی موثر است که اولا در سطحی کلان مفاهیم اساسی فرهنگ را ارائه کند.ثانیا مفاهیم و جهت گیری جانبی آنرا شکل می دهد و ثالثا مرز های فرهنگی را تصریح کند ورابعا بتواند اعمال جریان ها و سیاست های فرهنگی منطبق بر مفاهیم مرکزی گفتمان فرهنگی را ارائه کند . این مفاهیم مرکزی باید بتواند به گونه ای شفاف موضوعاتی چون مرزهای فرهنگی، نقش دولت در فرهنگ ،عرف ،مدیریت اجتماعی فرهنگ ، فرهنگ عامه ، فرهنگ شهری و .... را تعریف کند وگرنه جز پوسته های ظاهری باقی نخواهد ماند .

طبیعی بودکه درانقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی فرهنگی ،نوسازی فرهنگی بیش ازسطوح دیگر تغییرات مدنظرقرارگیرد وراهبردی ترین چشم اندازها در آن طراحی وتدوین گردد.بدینسان گفتمان فرهنگی به مثابه ی سیاستگذاری فرهنگی تلقی شده ودرطول سالهای پس از انقلاب در سطوح خردوکلان ودرراستای تحقق اهداف کوتاه مدت ،میان مدت وبلندمدت انقلاب اسلامی صورت گرفته است.گفتمان فرهنگی وسیاستگذاری فرهنگی ازگفتمان معنویت تاثیر می پذیرد.گفتمان توحیدی-معنوی-فرهنگی امام خمینی در حوزه فرهنگ به ضرورت اقدام برای نوسازی معماری معنوی فرهنگی منجرمی شودکه به سازه های اسلامی روی آورده است.

فرهنگ شعایری وعرف جدید

عنصر مهم دیگراین گفتمان شعایر شیعی بویژه حماسه حسینی است.اسلام شعایری گفتمانی است مسلط که علاوه برکارکرد الگویی کارکردی تاریخی-سیاسی نیزپیدامی کند.بدینسان درنظمی فقهی وتنسیقی اجتماعی،عرفی جدید در زندگی فرهنگی بنیان گذاری میشود.دردوره های گوناگون مثل دولت های هاشمی وخاتمی اگر چه تلاش برای تغییر چهره فرهنگ عمومی وبه صدرآوری طبقات اقتصادی اجتماعی دیگر صورت می گیرد امادردوران احمدی نژاد با بازگشت طبقات فرودست اقتصادی -اجتماعی، به شکست می انجامد. این فرهنگ عرفی جدید ازجوهره اندیشه امام،تنهاشعایرومناسک ومراسم رادرک نموده وبرمیگزیندودرعین حال درسطح نخبگان سیاستگذاررعایت ضوابط رادرسینما،تئاتروپوشش و...ازفقه برگزیده و به اجرامی گذارد.افزودنی است که جهان زیست فرهنگ عرفی تحت تاثیر حوادث ووقایع دهه نخست نظیرجنگ،نزاع های سیاسی وتروریسم قرار می گیرد.

کارگزاری فرهنگی

دربستری ازشور انقلاب واضطراب جنگ،فرهنگ اسلامی امام ،ازسوی سیاستگذاران به سیاست های هدایتی وانقباضی در سیاستگذاری فرهنگی تفسیر شد.هرگونه امتیاز میان توده ها،نخبگان فرو می ریزدو درتقابل با وابستگی به فرهنگ غربی،انقلاب فرهنگی دردانشگاه ها پی ریزی می شود.

معنویت درسیاست فرهنگی برای امام در تاکیدات ایشان متجلی است:

"ما میخواهیم یک جمعیت نورانی پیدا بکنیم،یک قشرهای نورانی ،که وقتی وارد میشود دریک دانشگاهی عملش نورانی،اخلاقش نورانی ،همه چیزش نورانی باشد،الهی باشد".

ازدیگرسو دررسانه های فرهنگی وصنعت فرهنگ،هدایت توحیدی-کلامی،تربیت اخلاقی،تنظیم فقهی وانضباط معنوی به نظارتی دولتی-فقهی-انقلابی تقلیل می یابد.

نگاه معنویت گراواعمال آن درسیاست

یکی از اصول اساسی درجهان بینی انقلاب اسلامی، نگاه معنویت محور به جهان سیاست است.معنویت ،رفتارهای سیاسی ومبارزات ومنازعات سیاسی راپالایش می نماید واخلاق مداری راجایگزین نیرنگ سیاسی،توکل به خدا راجایگزین وابستگی به بیگانگان واخوت را جایگزین تصفیه های سیاسی ناشی ازاحساس حقانیت افراطی می کند.

مرحوم شهیدمطهری معنویت اخلاقی که منیت وانانیت راازبین ببردوجان ها رابایکدیگر متحد نمایدیکی ازسه رکن اساسی انقلاب اسلامی می داند.در این نگاه معنویت گرایی دینی در سطح فردی باقی نمی ماند.همین امر یکی از ملاک ها ومتغییرهای اساسی ارزیابی فرهنگی جامعه اسلامی است.از نظراسلام پشت سر اصلاح درون اصلاح بیرون نیز مطرح می شود.

صدق،انصاف واخلاص

نگرش معنوی انفلاب اسلامی،حوزه های فرهنگ، اقتصاد وسیاست رادر فضایی معنوی تفسیر، درک وتعریف می کند . صدق،شفقت وشجاعت به اصول اساسی عمل سیاسی بدل شده ونیرنگ وفریب وریا تملق وچاپلوسی برای کسب مقام سیاسی یا برای بیرون راندن حریف نه تنها یک عمل مذموم اخلاقی بلکه شرک تلقی می شود.

فرهنگ سیاسی(صدق)

به فرموده پیامبر اکرم(ص)نجات درصدق است.صدق باخالق ومخلوقات،اگرصدق نباشد اعتماد عمومی از حکومت سلب می شود.در چنین نگاهی جمهوری اسلامی چشم امیداز حمایت خارجی فرو می بنددومعنویت منشا استقلال سیاسی می شود.چرا که پشتوانه ی نظام تکیه بر اعتماد عمومی است .این صداقت هم فرایند حکومتگری وهم رفتارهای فردی مسئولان وهم فرایندهای انتخاباتی ونظارت عمومی راشامل می شود.اگر چنین نشود چه فرقی است بین حکومت دینی ودیگر حکومتها؟

فرهنگ سیاسی(انصاف ودمکراسی)

دردیدگاه اسلامی- انسانی معنویت گرا،انصاف درهنگامه سخت رقابت انتخاباتی ضروری هرانسان آزاده است.در این نگاه رقیب خطرناک تلقی نمی شود.می توان بارقیب اختلافات اساسی داشت وحتی کارهای اورا خطرناک دانست ولی این احساس نباید تاجایی پیش برود که بازی انتخابات برهم زده شود،اصل، وجود فضایی است که در آن مردم بتوانند در گردش نخبگان مشارکت داشته باشند.

فرهنگ سیاسی(اخلاص)

سیاست معرکه ای پرمشقت است وبه گاه حادثه متاع اخلاص درآن گوهری کمیاب است.اخلاص وتزکیه نفس بویژه بر مقامات وفعالان ارشد سیاسی فرض است.تاکمر همت برایمان وراستی ببندند.اخلاص آنان پایداریشان برمعنای معنوی نظام، خود جهادی اکبر است.به تعبیر شهید رجایی"کسی که در جمهوری اسلامی به دنبال ریاست باشد یاعاشق است یادیوانه" .

فرهنگ سیاسی(انحرافات)

درنگاه معنویت محور،آلودگی های اخلاقی زمینه ی انحراف سیاسی است.اگر برای رسیدن نان ونام ومقام به سیاست ورزی روی آورده شود،شرک است.در عرصه سیاست به دلیل فشارهای روحی،عصبی ممکن است تمایلات غیر اخلاقی فرد به بدترین وجهی به منصه ظهور برسد.

گقتمان معنویت به مثابه یک متغییر اساسی(شاخص معنویت)

از نگاه گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی که بر گرفته ازدیدگاه امام ره می باشد،معنویت متغییر اساسی در ارزیابی فرهنگ است. محوری ترین شاخص آن توحید است. تجلیات این اصل معنابخش وشاخص اساسی،اقامه ی نماز است.در ارزیابی فرهنگ پرسش های کمی میتواند نیازها واحتیاجات حداقل را در این خصوص برآورده نماید.

سینمای معنویت گرا

پس از پیروزی انقلاب فیلمسازان جوان سعی در ارایه سینمایی متمایز ووارد کردن گرایش های معنوی در این حوزه نمودند.سرانجام حرکت قابل توجهی در سینمای جهان ایجاد شدودر سطح داخلی نیز بااستقبال مواجه شد.تجربه ی افق های نو،رابطه انسان وخدا،توجه به ملاحظات اخلاقی وعدالت جویی، عناصری است که با بیانی بدیع در فیلم هایی چون رنگ خدا،زیرنورماه،بچه های آسمانی،خیلی دورخیلی نزدیک و.... به چشم می خورد.

نگاه مقایسه ای به شاخص معنویت

در پژوهشی که "مارتا مراوبیلیا" دردانشگاه تگزاس تحت عنوان «تحلیل انتقادی معنویت وشاخص های تجربی آن»صورت گرفته است«نماز ووجود معنادرزندگی»بعنوان شاخص های تجربی معنویت درنظرگرفته شده اند.در یک مطالعه ملی درباره معنویت که در دانشگاه کالیفرنیا انجام شده شاخص های معنویت از طریق پرسش های ذیل بررسی شده است.

توصیف خودبه عنوان یک فرد معنوی

وجود وتوسعه یک فلسفه معنایی برای زندگی شخص

درجستجوی فرصت برای رشد معنویت

حضور معنویت درزندگی یک شخص

توصیف خود به عنوان یک شخص مذهبی

متعهدوعلاقمند به تفکر در خود

دریک پژوهش ملی تحت عنوان "بررسی آگاهی ها،نگرش ها ورفتارهای اجتماعی ایرانیان " مواردی منجمله رضایت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است.

متغییرهای موردبررسی برای تدوین شاخص رضایت اجتماعی: رضایت ازشهرمحل زندگی،رضایت از وضعیت خانوادگی،رضایت از وضع تغذیه،رضایت از شانس واقبال و...بوده است.

درارتباط با رفتارهای مذهبی نیز :رفتن به مجالس روضه خوانی،شرکت در نماز جماعت،زیارت ،نذر ونیاز،رفتن به دعا وپرداخت فظریه مورد پرسش بوده است.

ضمیمه:گفتمان فقهی وگفتمان معنویت

گفتمان تبلیغات دینی بیشتر گفتمانی فقهی است وکمتر عرفانی.گفتمان فقهی در تبلیغات کار آمدی کمتری دارد چرا که با اقشار وسیعی از مردم بویژه جوانان نمی تواند ارتباط برقرار نماید ونفوذ آن در حداقشار خاص جامعه است .دیوان سالاری تبلیغات اسلامی نیز متاثر از همان گفتمان فقهی است.این دیوان سالاری پویا و انتقادی نیست.نیروهای شاغل از به کارگیری کارشناس تبلیغ ناتوانند.در نتیجه کارشناسی تبلیغات به تابعی از سلیقه های سنتی سلسله مراتب مقامات فقهی تبدیل می شود.

محور تبلیغ دین

جمهوری اسلامی براساس آیه شریفه ی«الذین ان مکناهم فی الارض اقاموالصلواه وامروا بالمعروف ونهوامن المنکر»عزم خود رابراقامه نماز واشاعه دین جزم نموده است وتبلیغ دین را که به اصلاح فرد وپس از آن به اصلاح جامعه می انجامد به عنوان یکی از الویت های سیاست های فرهنگی درنظرگرفته است.یکی از اصلی ترین جنبه های دین تعالی معنوی،آرامش بخشی،سعادت اخروی وامنیت روح است که بایدهای سیاست تبلیغی وترویجی را شکل می دهد.فقدان ظلم وتبعیض،پاکی مسئولان وروحانیت جنبه های سلبی آن است.

عرفان حقیقت دین

ایمان مسئله ای بالاتر از اعتقاد به وجود خداوند یعنی توحید یا نبوت و...است.این معانی که درک شده ،باید از عقل به قلب برسد.نگاهی فقهی در جامعه فعلی ما تبدیل به گفتمان مسلط تبلیغی شده ،به شکلی که در حوزه نماز به گفتمان تدریسی هم رسیده است.در سیزده پیام آیت ا...خامنه ای به اجلاس نماز وقتی تحلیل محتوا صورت می گیرد واژه هایی نظیر عمق و ژرفاوعرفان وآرامش به کار رفته است.

دیوانسالاری تبلیغات دینی

این دیوانسالاری از عدم صراحت وعدم رهیافتی انتقادی رنج می برد.بیم از تعبیر انتقاد به ارزشها به جای انتقاد از روشها باعث خود سانسوری در فضای کارشناسی تبلیغ دینی می شود.گاه نیز ناکارآمدترین نیروهای انسانی در این بخش حضور دارند بدینسان انتقادات، زمینه بروز نمی یابند، چه برسد به نوآوری.هر چه زمخت تر اصیل تر،هرچه سطحی ترساده تر،هرچه منفعل تردیندارتر ،هرچه بدبین تر هوشیارتر وسیاس تر وهرچه ژنده پوش تر\*حزب الهی تر قلمداد می شود.دیوانسالاری تبلیغات مذهبی زنده،پویاوخود انتقاد نیست وبرعکس فرافکن ودیگرشکن است.چرا درشرایط کنونی رگه هایی از چنین وضعیتی در دستگاههای تبلیغات رسمی وجود دارد؟از جمله این گرایشها می توان به تناسب سازی های دینی اشاره کرد. نویسندگان، احادیثی را از کتابهای دسته چندم همچون داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم یا کتب حدیثی چون بحارالانوار و.... جمع آوری وچاپ می کنند.این کتابها تصویری شبهه انگیز برای جوانان ارایه می دهند.چرا باید سطح تبلیغات دین از مطهری وبهشتی به سطح ذکر شده کشانده شود.

فصل چهارم:عرف وآزادی

عرف متغییری اساسی در فرهنگ است که ضرورتا رقیبی برای قانون،شرع یا ارزشها نیست.عرف می تواند خود هنجارها وارزشهایی را تولید کند که همسنگ وبلکه فراتر از قانون عمل نماید. در عین حال عرف عرصه رقابت قدرتهای سیاسی است.آزادی چون امکان بنای فرهنگ به وسیله عرف را به وجود می آوردوآن را پی می ریزد،عنصری اساسی در شکل گیری فرهنگ است.اگر به بهانه ی این که مردم قابل ولایق نیستند وخودشان نمی فهمند،آزادی رااز آنها گرفت،این مردم تا ابد بی لیاقت می مانند.دو ویژگی عمومیت والزام در عرف وجود دارد.قانون نیز به عرف احترام می گذارد ورعایت آن رالازم می شمرد. همچنین عرف به عنوان یکی از منابع استخراج قانون مطرح است.در حوزه دین هم بخشی از رفتارها به عنوان احکام امضائی تایید شده است.در حقیقت رفتارها از حالت عرف به رسم تبدیل شده ودر صورت کثرت قدمت وتکرار جامه سنت بتن می کنند. عرف را باید به عنوان یک مکانیسم هنجارساز،قاعده سازوقانونگزار به رسمیت شناخت وخصلت ابزاری آن را تقویت کرد.قوانین، بویژه قوانین توحیدی برای استحکام وزدودن عوامل انحرافی تاثیرگزار برعرف وکارکرد سالم فطرت وعدم انحراف آن تدوین وطراحی گردیده است نه برای از کار انداختن آن!نادیده گرفته شدن عرف به وسیله فرهنگ رسمی سبب می شود که منویات مورد نظر فرهنگ رسمی مورد چالش های جدی قرارگیرد.این امکانوجود دارد که آن دسته از رفتارهای فرهنگ رسمی که دارای تضاد وتقابل آشکاروبنیادین با فرهنگ عرفی هستند را با حمایت قانون وحتی قوه قهریه اجرا کرد.نظیر این حالت را در قضیه کشف حجاب می توان مشاهده نمودکه پس از فروکش کردن موج خشونت به حالت قبلی برگشت.ضروری است که متولیان فرهنگی میزان توانایی وپذیرش تغییر رفتار را درسطح جامعه برآورد کنند وتغییرات فرهنگی را بنابر ماهیت خاص آن ،به شکلی درازمدت وبنیادین ونه فقط از طریق آیین نامه ها، پیگیری کنند. اولین قدم در این راه ،پذیرش وجود فرهنگ عرفی ودر مرحله بعد مطالعه دقیق ساختار وعناصر آن است.

عرف ،میدان درگیری

در بسیاری از مکاتب جامعه شناختی ،خصوصا نگرشهای مهم از اندیشه های مارکسیتی نسبت به حوزه فرهنگ (چه رسمی وچه عرفی)به دیده انتقادی گزینش شده است.درنگرش اولیه مارکسیتی،فرهنگ تحت عنوان روبناعمدتا فاقد اصالت تلقی شده ودر مقابل زیر بنا که مرکب از نیروهای تولید وروابط تولید است قرار می گیرد. کار ویژه روبنا استمرار حفظ وضع موجود وبورژوای حاکم برپرولتاریا تلقی می شود. عمده این نگاه به وسیله اصحاب حلقه فرانکفورت نظیر آدرنو،هورکهایمر،مارکوزه ووالتر بنیامین گسترش یافته است.درچارچوب این نظریه سلطه بر افکارعمومی وشکل دهی به عرف یکی از عرصه های رقابت نظام سرمایه داری وکشورهای رقیب آنان است.

نظریه هژمونی گرامشی نیز به نوعی تداوم نگاه مارکسیتی به فرهنگ است.درجوامع(سرمایه داری)باثبات امروز ،طبقه ی حاکمه دارای هژمونی ایدئولوژیک است ودر آن ،نیازها وعلایق وارزشهای فرهنگی طبقه مسلط به عنوان نیازها وعلایق وارزشهای کل جامعه پذیرفته شده وبدل به گفتمان مسلط می شود.در این نظریه فرهنگ هستی ثابتی ندارد و متاثراز منازعات جاری است وفرهنگ توده ای حوزه برخورد ومراوده نیروهای مسلط وتحت سلطه درجامعه است.عرف می تواند عملا مهمترین فضای منازعه ومبارزه ی قدرت رسمی وغیررسمی باشد.

در نظریات پسا استعماری نیز فرض اساسی آن است که امپریالیسم فرهنگی درتشکیل هویت،شیوه زندگی وزیست فرهنگی مردم جهان تاثیر تعیین کننده گذاشته است."هوی بابا" و "ادواردسعید" از متفکران این اندیشه اند.فرهنگ اروپایی به عنوان هویتی برتر با فرهنگ های دیگر مطرح است.همانگونه که ملاحظه می شود،در دیدگاه های فوق تلقی از فرهنگ با امیال سلطه وسیاسی همراه می شودودر این بین تاکید بر فرهنگ توده ای مدرن بارزتر است.این در اساس همان چیزی است که عرف را در صحنه رقابت بین الملل به متغییری استراتژیک ورقابتی تبدیل نموده است.فرهنگ عرفی به دلیل ذات عموما ناهشیار آن درصورت ورودجریانهای فرهنگی با نیات سلطه،آسیب پذیرتر می نماید.علی رغم این نگرشها امروزه بیش از پیش آشکارتر شده که این حوزه به وسیله ی هیچ قدرت تحت تسلط کامل قرار نخواهدگرفت.امروزه تعبیر جمهوری اسلامی تحت عنوان تهاجم فرهنگی را می توان برخوردهای جریان های عرفی- ونه ضرورتا وصرفا جریان های سیاسی سلطه جهانی- دانست که خواسته یا ناخواسته درجهت ایجادهژمونی ایدئولوژیک،خصوصادرعرصه ی فرهنگ عرفی درکارند.ازطرفی دیگردخل وتصرف درعرف چه ازسوی جریانهای سلطه چه ازسوی نهادهای فرهنگی درکشور که دغدغه وداعیه صیانت فرهنگ را دارند،وقتی ممکن است که ارتباطات،جهان بینی ها نگرش ها مورد توجه قرار گیرند.اساسا ارتباطات اجتماعی به عنوان اصلی ترین زمینه عرف مقوله ای بسیارگسترده است وسنگین تر از توان دولت.درصورتی که نهادهای رسمی متولی فرهنگ نظیر دانشگاه،مدرسه،نهادهای دینی درگیرارتباطات اجتماعی متناسب با هنجارهاوعرف موجود باشند،می توان انتظارتاثیرگذاری ونه شکل دهی وایجادعرف داشت.کارویژه هایی نظیر امربه معروف اگرعلاوه برنهادها به وسیله افرادجامعه دنبال شود موثرتراست.

هویت عرفی وآسیب شناسی مشروعیت مذهبی دولت

آنگاه که هویت عرفی درجامعه ای ضعیف شود،افرادناآشنابامحیط ازحیطه هنجارها وعرف آزاد می شوندوزمینه برای بی هویتی وگاه ابتذال فراهم می شود.در چنین وضعیتی صرفا شماری از الزامات اداری ، اقتصادی و سیاسی بنیان پیوندهای اجتماعی است.ارتباطات وفعالیتهای فرهنگی اگرهم وجودداشته باشدتابعی ازمحیط کار(ادارات وبازار)است.گویی آنچه درسایه این رسمیت سیاسی قرارندارد،فاقدمشروعیت است.مشروعیت مذهبی دولت نیز دامنه فعالیتهای فرهنگی- مذهبی مردمی راکاهش می دهد. به عبارتی اقتدار مذهبی دولت دامنه عرف واختیارعمومی راکاهش می دهد.

آزادی

آزادی دغدغه مبهم،مقدس ودیرین بشری است.آزادی می تواندبیشتریک احساس باشدتایک مطالبه سیاسی- اجتماعی شفاف.این احساس هرچندچالشی باشد عاملی تعیین کننده درفرهنگ است.آزادی زمینه رشدوبلوغ فکری انسان رافراهم نموده ومنش زندگی یعنی فرهنگ رامی سازد.می شودگفت فرهنگ همان آزادی وآزادی همان فرهنگ است.سیاسی شدن جامعه ایران وسایه سنگین نزاع های سیاسی باعث شده تاآزادی های علمی،فرهنگی کمترموردتوجه قرارگیرد.آزادی نیازمندعرف آزادی وتمرین آزادی وفعالیت آزادی انسان ها است.آزادی هرچندنیازمندبحث نظری است امادرفضایی اجتماعی وعرفی شکل می گیرد.همین عرف می تواندنظریه آزادی رادرافکارواذهان عمومی سامان دهد.درچنین نظری سیاست فرهنگی باسیاست آزادی عجین است ومتغییرهای فرهنگ همان متغییرهای آزادی است.

عرف،عشق وابتذال

عرف،عرصه رویارویی فرهنگ های متفاوت است وقدرت های سیاسی بخشی ازرقابت سیاسی خودرادراین عرصه دنبال می کنند.سخن از فرهنگ به معنای فراتر رفتن ازسطح دانی زندگی است وبه همین سبب بحث از ابتذال راضروری می سازد. درچارچوب نظام فرهنگی درایران هرآنچه که عرف عام مسلمانان آن راپست وفرومایه بداند ابتذال است.کمرنگ شدن نقش عرف درگفتمان مسلط فرهنگ رسمی،تحقیروبه حاشیه رانده شدن عشق زمینی رمانتیک وانقلاب ارتباطی،سه عامل به هم پیوسته ی تاثیرگذار دربروز ابتذال هستند.

ابتذال

فرهنگ روبرت ابتذال راآنچه که تکامل نیافته است می داند.پست،عامیانه ونامتمایز نیز از واژه هایی است که این فرهنگ برای ابتذال به کار می برد.فرهنگ "سخن" آن راپیش پاافتاده،بی ارزش یاکم ارزش،معمولا ازکثرت تکرارمعرفی می کند. کانت آن را آنچه که سطحی،سهل الوصول وتحریک کننده حواس است می شمارد.می شود گفت علی رغم تنوع در تعریف ابتذال مسلم این است که عرف درتعریف آن نقش مهمی دارد.ابتذال فرهنگی نمادی از اضمحلال وانحطاط فکر بشری وتجلی تمایلات پست بشری است.مفهوم ابتذال همواره توام بانوعی داوری عرفی است.مفهوم ابتذال دریک جامعه اسلامی نیز نمی تواند جدای ازفعالیت بین الاذهانی مسلمانان شکل بگیرد.پس آنچه که عرف عام مسلمانان آن راپست وفرومایه بداندابتذال است.

مبانی زیبایی شناختی،عقلی وارزشی درتحلیل ابتذال

ابتذال فاقد نشان اصیل است وهیچ هویتی ارایه نمی دهد و بی شخصیتی به مفهوم عرفی به اصلی ترین نشانه آن تبدیل می شود. فردی که به دلایل گوناگون ازاو سلب شخصیت شده،خواسته یاناخواسته راه ابتذال رابرمی گزیند.تحلیل ابتذال رامی توان از سرمبنای زیبایی شناختی- سلیقه ای،مبنای فکری- عقلی ومبنای ارزشی آغاز کرد.تحلیل زیبایی شناختی- سلیقه ای،ابتذال رابه مرحله سلیقه های متنوع ومتفاوت میبردکه خود می تواند مبنایی طبقاتی یاروشنفکری داشته باشد.معمولا طبقات بالای اقتصادی سلایق طبقات پایین راکم ارزش ومبتذل می شمارند وطبقات پایین نیزسلایق طبقات بالا رابورژوازی (ترمینولوژی روشنفکران مارکسیست )قلمدادمی کنند وآن راباتمسخرشیک( یابه تعبیرعامیانه ژیگول) می دانند.مبنای فکری-عقلی در تحلیل ابتذال،هرآنچه تفکروتعقل رادر درک پدیده هاکناربگذارد مبتذل می خواند.فیلم های اکشن،طنزهای سطحی تلویزیون و...نمونه هایی ازابتذالند.درمبنای ارزشی تحلیل ابتذال،به نحوی متناقض درعین محدودبودن می تواند گسترده باشد.محدودبه این معناکه ارزشهای حاکم یک جامعه رامبنای تعریف ابتذال می داندوگسترده ازآن روکه دربطن آنچه رامانع تفکرمی شودنیزمبتذل می داند.

عوامل تاثیرگذاربرابتذال

1-عرف ناکارآمد:اگردرجامعه ای ابتذال رشدیابدنگاه اصلی تقصیری به عرف است که ناهی ازمنکرنیست.بخش زیادی ازابتذال راعرف یک جامعه می تواندکنترل کند.اگرعرف به کناری برودوسیاستگذاری حکومتی بخواهدجای آن رابگیردشکست آن پیشاپیش مسجل است.

2-مرگ عشق وترویج ابتذال:فقدان عشق یکی ازاساسی ترین عوامل ابتذال است.فرهنگ جنسی درپناه انقلاب ارتباطاتی فضایی وهم آلودرابرای جوانان فراهم می کند.بسیاری از جوانان درکی از رابطه جنس عاشقانه وغیرعاشقانه ندارند.عشق رمانتیک درجوانان معمولا ازفسادوابتذال آنان جلوگیری می کند.درحالی که رابطه جنسی بدون عشق، راه ابتذال را فراهم می کند.انفلاب ارتباطاتی گستره ی وسیعی ازروابط وصحنه های جنسی رابدون هیچ گونه تمایزقابل توجهی به تصویر می کشدوجوانان رادرخطر ابتذال قرارمی دهد. متون وبلاگ های اینترنتی نیز زمینه انحطاط اخلاقی- روحی رافراهم می کند.مشخصات اصلی این فرهنگ ناهنجارعبارتست از:

تحقیرجنس مخالف:

مثل:درسته که اکثر دخترهای...این دوره زمونه سوهان روح تشریف دارن ولی راه حل های مناسبی وجود داره تاروح لطیف شما آقایان باحرفهای این موجودات لجن آزرده نشه و...

دروغ:

سعی کردم درصحبتهام خودم رومثل درویشهانشون بدم وحرفهای ماوراءالطبیعه بزنم

نیرنگ برای جلب وجذب جنس مخالف:

حالاوقتشه که آخرین تیروبندازم...جعبه کوچیکی که کادوپیچ شده بودبهش بدم.......

ابزاری برخوردکردن باجنس مخالف:

سعی کنیدتوی یک کافی شاپ تاریک بانورهای آبی.....دست دوست دخترتون روبگیریدوتوی چشماش نگاه کنیدویک مشت حرفهای عاشقانه 100تا1غاز بهش بزنیدو........

تنفرنسبت به عشق:

آهای پسرهای آقا ، مثل اینکه تا وقتی این بلاها سر خودتان نیاد نمی فهمید که نباید دختر ها را به عنوان معشوقه قبول کنید.....

خشونت نسبت به جنس مخالف بویژه دختران:

حتی انزجار رو از توی کامنت ها و نوشته های پسر ها نسبت به دختر ها و دخترها نسبت به پسر ها به روشنی میشه حس کرد ....

استفاده ی ابزاری از جنس مخالف:

هر دختری اگر دوست پسرش مثل لوله ی آفتابه براش خرج نکنه، خداحافظ !

مجموعه ی این عناصر ،فرهنگی را ترویج می کند که به ابتذال می رسد . شاید نقطه ی عزیمت این فرهنگ ، فقدان عشق است. .

3-ریشه های فردی و محدودیت سیاست گذاری عمومی

برخی ابعاد ابتذال از حیطه ی قدرت عمومی و سیاست گذاری عمومی خارج است . از جمله آنگاه که دلایل شخصی و ذاتی است . میتوان از ابزار های ارشادی استفاده کرد اما نمیتوان انتظار داشت کار آمد باشد . این ابزار ها محدود هستند . پس سیاست کذاری فرهنگی نمیتواند خود بزرگ بینانه، ادعایی گزاف کند. تنها وتنها الگو سازی و الگو دهی مناسب است که میتوند موثر باشد آن هم نه برای همگان . اگر دینی و معنویتی رایج است از برکت نفس قدسی طلابی است که مظلومانه ملجأ شیعیانند . با این حال همیشه عده ای هستند که دست از ابتذال نمی کشند .

نتایج و توصیه ها در خصوص عرف :

1-عرف باید نقش فرهنگی خود را باز یابد. حوزه های که عرف میتواند وارد شود و هنجار سازی فرهنگی نماید فراتر از شرع است . تاکید افراطی بر ضوابط شرع ، عرف غیر دینی را محدود می نماید . نباید دامنه ی اخلاق را محدود به فقه و شعایر کرد . دستگاه های فرهنگی مثل صدا و سیما ،هم باید اخلاق و فرهنگ دین را گسترش دهد و هم آداب عرفی بظاهر غیر دینی را که در نهایت کار ویژه ای دینی خواهند داشت .

2-دستگاه های فرهنگی و صدا و سیما باید از ترویج ابتذال غیر عریان ( ابتذال با حجاب ) جلوگیری کنند . این ابتذال بیشتر به محتوا مربوط است. تاکید ما در این جا بویژه بر استفاده از هنر پیشگان زیبا و تعارض پیام و محتواست .چنین اقدامی به ترویج فرهنگ زیبایی دوستی ظاهری صرف، می انجامد و ابتذال غیر عریان، کارکرد عریان می یابد.

3-هرچه منابع غنی فرهنگی از خانواده تا نهاد های رسمی با ارتباطات جنسی بصورت تابو بر خورد کنند و آن را در لفافه ای از نصیحت های کلی قرار دهند تاثیر منفی این تهاجم ابتذال احتمالا بیشتر می شود .باید به وضوح و شفافیت از روابط جنسی عشقی سخن گفت و الگو های مثبت را با به کار گیری از منطق علمی و ارزش های دینی معرفی کرد .منطق آزاد گذاشتن جوان میتواند شخصیتی انتخابگر به او بدهد . میتوان بحث از این موارد را نه در صدا و سیما در جمع های خصوصی مثل مدارس و فرهنگ سرا آغاز کرد الیته بصورتی صریح .سیاست گذاران نباید از گروه های فشار واهمه ای داشته باشند تصمیم گیری را باید بر عهده ی عقلای قوم گذاشت.

4- تصویری که از روحانیت در حال گسترش است تصویری کاملا سیاسی است .روحانی یا فقیه و مسئله گوست یا حداکثر فیلسوف ونه زاهد و قدیس . باز نمایی چهره زاهدانه برای ترویج معنویت ضروری است. روحانی نباید نماینده ی گرایش خاص سیاسی باشد بلکه باید چهره ای معنوی باشد .

5-خانه های کوچک فرهنگ عامه پس از مطالعه ی کافی با هدف گسترش کمی و کیفی روابط مستقیم طراحی و تعمیم یابد . اداره ی آن بوسیله ی معتمدین مردم باشد .

6-فیلترینگ سایت هرزه نگار باید ادامه داده شود.

شاخص عرف

محدودیتی که در علوم انسانی از آن به محدودیت تبدیل مفاهیم کیفی به مقولات کمی وجود دارد، باعث نمی شود که عرف را به کلی بتحلیل کیفی واگذاشت . با نگاهی عمومی و تحلیلی میتوان معیار ها ، سنجه ها و شاخص هایی را برای آن بر شمرد :

تعداد و میزان تاثیر گذاری نهاد های مدنی نظیر انجمن های محلی – اولیا مربیان و ...

میزان مشارکت متخصصین و روشنفکران – روان شناسان- جامعه شناسان و مشاوران خانواده

" نشریات و روزنامه ها

" مرجعیت نماد های تاریخی ، سنتی و بین المللی

" تاثیر هنجار های اجتماعی

" " هیئت های منصفه ، حل اختلاف و...

تعداد و میزان تاثیر گذاری نظام های صنفی در زندگی اجتماعی

میزان رواج سخنان حکیمانه چون : ادب از که آموختی ، از بی ادبان – اگر دین دار نیستید لا اقل آزاده باشید و......

فصل پنجم : مشارکت و کارآمدی

مباحث این بخش درچارچوب نظریه آجیل پارسونز ومبحث فاصله قدرت هافستد است.ایده ی اصلی آن است که مشارکت ازآنرو که متغییری استراتژیک است می تواندفاصله قدرت راکاهش داده وکارویژه ی یکپارچگی،تحقق اهداف،حفظ الگوووحدت رادرنظام اجتماعی محقق نماید.پارسونزبرهم کنش بخشهای مختلف اجتماع رابه صورت برهم کنش بین سیستمها درنظر میگیرد ومفاهیم تئوری سیستمهارادرکارخودواردمی سازد.اوبرای جوامع چهارکارکردبنیادی رامعرفی می کند:1- انطباق 2- یکپارچگی 3- تحقق اهداف 4- حفظ الگو وسپس برای هریک چهار ساحت اصلی رابیان می دارد.

ازنظراونهادهای اقتصادی که درزمینه ی عمل زیستی فعال هستند کارویژه انطباق رابرعهده دارند.نهادهای سیاسی که درزمینه ی عمل روانی کار می کنند ،عهده دارکارویژه ی تحقق اهدافندونهادهای حقوقی وقانونی درحوزه عمل اجتماع مسئولیت یکپارچگی رابه دوش می کشند.نهادهای دینی وتربیتی مثل خانواده ومدرسه وکانون های مذهبی باعمل درزمینه فرهنگی کارکردحفظ الگورادارند.ارتباط این نهادها به شکل طولی است.نظام فرهنگی در راس ،نظام اجتماعی درمرتبه دوم، نظام شخصیتی درمرحله سوم وزیستی درانتها قرار دارد.نظام بالایی بیشترین اطلاعات راداردوسیستمهای پایین راتحت کنترل داردونظامهای زیرین پتانسیل عمل راتامین می نمایند.به نظر می رسدتاثیرازپایین به بالای این نظامهامغفول مانده است.جهت ارضاء نیازهای مشترک ضروری است که اقدامات اکثریت کنشگران موازی،همسووهمراستاگردد.هیچ اتفاق موثری دراجتماع روی نخواهددادمگراینکه ابتداتوسط نهادهای فرهنگی پذیرفته شده وبه شکل ارزش درآیند.درغیراین صورت،ناهماهنگ بودن وعدم اصالت این عناصرباعث غیرموثرشدن آنهادرسطوح بعدی می گردد.عنصرمشارکت آنگاه که در سطحی فرهنگی پذیرفته شودمتغییری استراتژیک خواهدبود.مشارکت آنگاه به شکل یک ارزش جلوه گر می شودکه مردم احساس کنندواقعادرسرنوشت آنان تاثیرعینی دارد.دراین راستااطمینان مردم به سلامت انتخابات حیاتی است.می شودگفت تقویت فرهنگ مشارکت ازبالابه پایین وصرفاارزشی نیست بلکه هنجاری نیز می باشد.تغییرات درقدرت سیاسی،مشارکت را به یک هنجار تبدیل می کند.ازسوی دیگرساختارهرمی مشارکت نبایدنادیده گرفته شود.باایجادنظم سلسله مراتبی می توان ازهرج ومرج جلوگیری کرد.آنگاه که نظام سیاسی باگروه هاطرف باشدبهتر می توان حساب و کتاب های سیاسی راتصفیه کند.اماآنگاه که باانبوهی ازافرادآشفته مواجهیم چون تعدادمتغییرهای تاثیرگذارپرشمار می شود،نظام سیاسی فرصت مهارحوادث راازخود می گیرد.پنج متغییر مهم ازنظر هافستدشناسایی شده اند:1-تمایزیافاصله قدرت 2-جمع گرایی – فرد گرایی 3-مردیگری- زنی گری 4- پرهیز ازعدم قطعیت 5-جهت گیری کوتاه مدت- بلندمدت .

مقوله مشارکت رامی توان درچارچوب متغییراول یعنی فاصله قدرت موردبحث قرارداد.این متغییرشامل مقولاتی ازجمله برابری،استقلال افراد،سلسله مراتب قدرت،حقوق افراد،ارزیابی افرادوسیستم می باشد.دراین فرهنگ هاقدرت بیشترازحقوق مردم اهمیت دارد.ازنقطه مقابل مردم با شرکت دربرنامه ریزی سیاسی ومشارکت به قدرت «رسمیت»ملی- اخلاقی می بخشند.باالهام از نظریه تجربی هافستد ،می توان گفت فقدان مشارکت نشان ازگسترش این ذهنیت دربین مردم است که نابرابری امری طبیعی است.این ذهنیت انگیزه تحرک را می گیردوسستی راحاکم می کند.ثروت ،قدرت و منزلت توامان درافرادوطبقات خاص یافت می شود.درسازمان های اجتماعی نیزنابرابری ذاتی سلسله مراتبی وجود دارد.مشکل بودن دسترسی به بالادستی هانظامی ازواسطه گری هاودلالی های گوناگون اجتماعی راگسترش می دهد.مصونیت صاحبان قدرت حاشیه های امن فراقانونی راگسترش می دهدوبربی اعتباری قانون می افزاید.در این شرایط نظام اجتماعی کارویژه تحقق اهداف خود راازدست می دهد.

مشارکت زمینه ی تامین خواسته هاونیازهای اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی-سیاسی و...رافراهم کرده وزمینه ی وحدت اجتماعی راایجاد می کند.

شاخص مشارکت

درایران و درپژوهشی ملی تحت عنوان«بررسی آگاهی،نگرش هاورفتارهای اجتماعی وفرهنگی ایرانیان»شاخص های مشارکت به شرح ذیلبه دست آمده است:

نسبت آراء احزاب به آراءافرادمشهور – میزان برنامه های معطوف به ساختارهای اقتصادی،سیاسی،حقوقی ارایه شده در انتخابات به وسیله گروه ها – میزان عضویت دراحزاب – نسبت گروه های حامی رفراندم به کل گروه ها – میزان حمایت مالی مجامع اقتصادی ازاحزاب سیاسی – نسبت صندوق های باطل شده به کل صندوق ها – نسبت افراد ردصلاحیت شده به کل ثبت نام کنندگان – نسبت کاندیداهای ردصلاحیت شده احزاب به کاندیداهای منفرد ردصلاحیت شده – نسبت آراءباطله به کل آراء.

کارآمدی وفرهنگ

موفقیت وکارآمدی حکومت متغییری اساسی در شکل گیری فرهنگ مردم است.این پدیده محبوبیت ومنزلت حکومت دینی،فرهنگ وروحانیت را به کارآمدی آن که دراموراجرایی کسب شده است پیوند می زند.

1-زمینه نظری مشروعیت ومقبولیت:

موضوع تبعیت وچگونگی توجیه تبعیت ازسوی شهروندان ازحکومت دربطن مشروعیت است.توجیه تبعیت خود ارتباطی وثیق بامقبولیت کارآمدی دارد.بخش مهمی ازمنزلت بستگی به کارآمدی،مشروعیت،مقبولیت دارد.مقبولیت می تواند با توجه به مبانی ارزشی،کارآمدی و...افزایش یاکاهش یابدوفرازوفرودمنزلت نخبگان حاکم رادرپی داشته باشد.یکی از اصول ومبانی اولیه تاسیس جامعه ونظام سیاسی کارکردهای آن برای رفع نیازهای مردمان است.ناکارآمدی دراین عرصه نظام اجتماعی وسپس نظام هویتی انسان رامختل می کندوبه سوی ترجیح نظام دیگری سوق می دهد.همچنانکه می دانیم نظریه مشهوروبرسه نوع مشروعیت کاریزمایی، سنتی وقانونی رامطرح می کند.بحث مااین است که نمی توان صرفابریکی ازابعادسه گانه تاکید نمود.بدیهی است که فرهنگ عمومی ازگرایش های متنوع تشکیل می شود.مثلا مقبولیت کاریزمایی یاسنتی نمی تواندهمه راپوشش دهد.پیوندروحانیت با قدرت نوعی مقبولیت کاریزمایی وسنتی راوجهه همت خودقرارداده است.همینطوردین،فرهنگ وکارآمدی رابه هم پیوندزده است.این کارآمدی ازگره گشایی های نظری درباب حکومت شیعی وراهگشایی های فقهی تامدیریت های خردوکلان اجرایی،قضایی،سیاسی وفرهنگی رادربرمی گیرد.همه اینها پیوندی وثیق بامقبولیت اودارنددرحالیکه مشروعیت ومقبولیت کاریزماتیک وسنتی اساسا بااقتصادوگرایش های اداری بیگانه است ومشروعیت دینی به حق پیشینی برای اعمال قدرت معطوف است نه کارآمدی.درمسائلی چون بیکاری،فقر،بحران جنسی.......مطالباتی چون آزادیهای اجتماعی وسیاسی و...پیوندبامقبولیت روحانیت داردوآوارناکارآمدی برسر نظریه فرهنگ عمومی وحکومت دینی خراب می شود.یورگن هابرماس برانتقال بحران ازنظام اقتصادی به نظام اداری تاکیدمی ورزد.ضعف دولت درانجام وظایف کارکردی به کاستی گرفتن مشروعیت خواهدانجامید.

2-مشروعیت،کارآمدی وفرهنگ درایران

تصوردولت پدرسالارومسئولیت پذیردامنه انتظارات کارآمدی آن راافزایش می دهد.درچنین فرهنگی،دولت کارآمددولت مشروع(مقبول)است.وقتی می گوییم دولت مسئول همه حوزه های عرفی،اقتصادی واداری و...است،بنابر این درفرهنگ عمومی دولتی مشروع است که بتواندا این حوزه ها راپوشش دهد.یعنی صرفا دولتی که منشادینی داشته باشد،کفایت از مشروعیت نمی کندپس حتمابایدکارآمدهم باشد.بعلاوه دامنه این حوزه های عرفی روبه گسترش است ومی تواندجنبه های ایدئولوژیک رابه انزوابکشاند.این نکته تاجایی پیش می رودکه عناصرومتغییرهای اساسی فرهنگ ومشروعیت ،دولت راازآسمان الهیات به زمین اجراییات می آورد.کارآمدی وموفقیت دراداره امورحکومتی خودبه متغییری اساسی درفرهنگ تبدیل می شود.

عملگرایی،منطق اجتماعی وکارآمدی فرهنگ

شایدنخستین برخوردمردم بانظام فرهنگی- سیاسی ونخبگان حاکم از حیث کارآمدی آنان است.عملگرایی،پیشرفت،موفقیت علمی،منطق گرایی ناشی ازساختاراجتماعی،ویژگی های مردم وبویژه جوانان درزمینه ی انتظارکارآمدی است.

عمل گرایی: مردم و بویژه جوانان آنچه راکه درعمل می بینندمبنای قضاوت قرار می دهند.درذیل این بحث می توان به علاقمندی عمومی به پیشرفت نیزاشاره کرد.تصورپیشرفت باتوجه به عملگرایی وعینیت گرایی شایدپیش ازهمه چیزمعطوف به ظاهرمادی وتکنولوژیک جامعه است.البته بعداموری چون آزادی های اجتماعی رانیز شامل می شود .این تصورهرلحظه باقرینه سازی به جهان صنعتی(غرب) نو به نو تقویت می گردد.به بیانی دیگرپیشرفت صنعتی همچون گفتمانی عمل می کندکه نحوه زندگی اجتماعی رانیزباخودمی آوردومانع ازشکل گیری استدلالی وگفتمانی مستقل ازپیشرفت صنعتی می شود.جوانان ازمکانیسم های ساختاری تنظیمی دردمکراسی های غربی وزمینه های فرهنگی آن غافلندومایلندآرزوی زندگی مدرن رابه سرعت تحقق یافته ببینند.

شاخص کارآمدی

ازمنظرحقوق اداری فلسفه وجودی دولت ارایه خدمات وتامین امنیت است.چنین نگرشی می تواندشاخص هایی رادرحوزه اقتصاد،امنیت،سلامت،علم،نظام فضایی،نظام فرهنگی و....برای کارآمدی توجیه نماید.شاخص های کارآمدی رامی توان ازقوانین موجود در جمهوری اسلامی ، سیاست های کلی و شاخص های ارزیابی عملکرد سازمان مدیریت چنین استخراج کرد:

شاخص های حکمرانی خوب(میزان فساد اداری،خدمات دولت الکترونیک و....) – شاخص توسعه انسانی(سازمان ملل) :رشداقتصادی،شاخص تورم،نرخ فقردرآمدی،نرخ بیکاری،سلامت،امنیت غذایی،مسکن عمومی،شاخص های توسعه علمی،خدمات وکالاهای فرهنگی،توسعه قضایی،آسیب های اجتماعی،توسعه سیاسی وآزادی های فردی و....

فصل ششم:عدالت،ثروت ونوآوری

این سه عامل اساسی تاثیرگذاربرفرهنگ ها هستند.

عدالت:

متغییری تاثیرگذاربرفرهنگ عمومی است.دکترمصطفی ملکیان درنوشته ی «عدالت گمشده»به ارایه یک سنخ شناسی ازنوع عدالت مبادرت نموده است.ما معانی معطوف به فرد را کنار گذاشته وبه انواعی که مرتبط با شکل دهی فرهنگ است میپردازیم.

1-عدالتی که به خدانسبت داده می شود. 2-عدل به معنای تعادل 3-عدالت قضایی یانظام دادرسی جامعه 4-اجرای واقعی قانون 5-عدالت توزیعی(فرصت های برابراجتماعی وامکان ها)

ثروت

ثروت آزادی است.نازونیازهای مادی انسان راازعرش به فرش فرامی خواند.جامعه ثروتمند بیش ازجامعه فقیرفرصت فراتررفتن ازنیازهای مادی وپرداختن به دیگرنیازها رادارد.فعالیت های ذهنی،خلاقیت ومعنویت ازیک سووانحرافات وتمایلات ازسوی دیگر.اهمیت ثروت درتلاش های گوناگون دولت هاوسیاست هایی چون فقرزدایی،برقراری عدالت اجتماعی،توزیع ثروت،منطقی کردن مالیات هاو....متجلی شده است.

نوآوری

دلیل استراتژیک بودن نوآوری توان انطباق یک انسان یافرهنگ باتحولات وشرایط جدیدودرعین حفظ ارزش های اساسی آن فرهنگ است.ازطرفی این حرکت تدریجی می تواندارزش هاوباورهاراباچالش هایی اساسی مواجه سازد.ارایه تفسیرجدیدازاین ارزش هاگاه یک فرهنگ راازخطرمی رهاند.امروزه نوآوری در دنیای اقتصاد،صنعت،امورنظامی و...به خوبی پذیرفته شده وازآن به عنوان عاملی کلیدی نام برده می شود.ازنظر"یان کوک" و"پل مایز" جوهره نوآوری به روزبودن وتوان همراهی باپیشرفت است.ابتکارات رادیکال یعنی ابداعاتی بنیادین دریک زمینه خاص که منجربه ایجادیک پدیده جدید می شودونوآوری تدریجی اقدامات خردومحدودی راشامل می شودکه دریک بخش ویژه صورت می گیرند.نوآوری تدریجی گاه درطول تاریخ شکل بنیادین به خود می گیردوتحولی اساسی دریک حوزه فرهنگی به وجود می آورد.این بستگی به ارزش های اساسی ووسعت درک حاملان یک فرهنگ دارد.درحوزه ارزش های اساسی یک فرهنگ،گستره ارزش های بنیادین وتوان تفسیراین ارزش ها دوعامل تاثیرگذارمحسوب می شود.ارزش های بنیادینی چون توحید،عدالت،ظلم ناپذیری و....ازاین جمله اند.تفسیر های گسترده این ارزش هامی تواندراه نوآوری ودرنتیجه گسترش وانطباق راهموارنماید.

شاخص های نوآوری فرهنگی

- تنوع فرهنگی: تکثروتعدد زبان ها-جغرافیای فرهنگی- تکثرخرده فرهنگها

- نوآوری وتنوع ایده ها:نسبت نظریه پردازی های دانشمندان وعلما –گسترش تجربیات جدیددرعرصه هنر – تعدادتزهای دکترا

- حقوق فرهنگی وآزادی:میزان رعایت حقوق فرهنگی وبشراسلامی،رعایت امنیت شخصی،حکومت قانون،مشارکت سیاسی،آزادی بیان و....

- صادرات فرهنگی:نسبت کالاهای صادراتی فرهنگی به کل آنها( الف:ارتباط و مبادلات فرهنگی ب:تجارت فرهنگی)

- آموزش،پژوهش وانتشارات:گستره آموزش های زبان،درصدهزینه تحقیقات به تولیدناخالص ملی،نرخ تحصیلات آموزش عالی و....

مثالهایی تاریخی از انطباق وعدم انطباق فرهنگی

مثال اول : وضعیت اجتماعی وفرهنگی امپراتوری ساسانیان مقارن ظهور اسلام : ایجادیک فضای بسته وعدم پاسخگویی به نیازهای اجتماعی فرهنگی زمینه تحول اساسی وپذیرش اسلام راپدیدآورد.

مثال دوم : وضعیت فرهنگی ودینی جامعه اروپادرآستانه رنسانس :سیطره فرهنگی کلیسادرعرصه های مختلف حتی علمی وحق انحصاری تفسیرانجیل ...نوعی بدبینی به فرهنگ کلیسا پدیدآورد.

مثال سوم : نحوه تعامل اسلام باجریانهای تفکرعموما یونانی : این جریان دردوره اموی وعباسی فرصت فعالیت یافت.البته چندان خالی ازچالش نبود.درنهایت نگاه متفکرینی چون فارابی وبوعلی سینا که به فلسفه صرفابه عنوان روشی برای اندیشیدن می نگریستند نه اندیشه کاملا مختار،به همراه یک سری انطباقات این جریان رادر کشورهای اسلامی به یکی ازبالنده ترین تفکرفلسفی جهان تبدیل کرد.

مثال چهارم : به وجودآمدن شیوه نودر شعروادب فارسی : سبک خراسانی،عراقی وجریان نودردوره مشروطه، هرکدام درجهت یکسری تطبیقها با شرایط دوران خود بود .سرانجام جریان نو ادبی به ثمرنشست وادبیات کلاسیک فارسی پدیدارشد.

نتیجه گیری : مدل معماری متغیر های استراتژیک فرهنگ

متغییرهای استراتژیک متغییرهایی کلان، اساسی ورقابتی هستند که تمایزیک فرهنگ ازدیگرفرهنگ هارانمایان می سازند. نخستین ومهمترین متغییراساسی فرهنگ درجمهوری اسلامی که وجه افتراق آن بادیگر فرهنگ هاست ،معنویت گرایی دینی است.معنویت دینی عنصری است که به شکلی گفتمانی بربقیه عناصرفرهنگی سلطه داردوجهت گیری های اساسی فعالیت های اجتماعی، سیاسی وفرهنگی راتعیین می کند.عرفان تجلی این معنویت گرایی است.این عرفان ومعنویت گرایی ضرورتا«بنیادگرایانه» وافراطی نیست.مقام یقین شرح صدری رافراهم می آوردکه به وضوح تزکیه،منطق،خردوتربیت رااساس کارفرهنگی می داند. سیاست ذیل این رویکردومراتب بعدی است.عرف وآزادی،مشارکت وکارآمدی،عدالت،ثروت ونوآوری متغییرهای استراتژیک دیگر هستند.عرف متغییر اساسی است وزمینه ی آزادی رافراهم میآورد.درحوزه سیاست،مشارکت یک متغییر اساسی است که هم تجلی فرهنگ معنویت گراست وهم خودشکل دهنده فرهنگ است.خلاقیت ونوآوری تجلی آزادی ومحرک اساسی انسان درشکل دهی به فرهنگ خویش است.عرف ازدوسوتحت تاثیرقرارگرفته ،یکی عناصر درونی وارتباطات اجتماعی ودیگری سیاست ها،القائات واقدامات هدفمندعوامل دولتی وبین المللی . یکی ازمنابع اصلی تغذیه عرف فطرت بشری است.دریک دیدگاه هنجاری دامنه عرف آزادی های فرهنگی،اعتمادبه نفس فرهنگی ونقش فطرت را در شکل دهی به فرهنگ گسترش می دهد.درجهت مقابل هرچه دامنه قضاوت عرفی وتاثیرگذاری آن کاهش یابداعتمادبه نفس وآزادی ها محدودترمی گردد وعرف ازحیزانتفاع ساقط می شود.دریک چشم اندازکلی ثروت فرصت اندیشیدن،فراغت تعالی ومجال فرهنگ رافراهم میسازد. عدالت نیزبا ایجادنوعی نظام پاداش وکیفرزندگی اجتماعی رابرای انسان پیش بینی پذیر می سازد.

نوآوری متغییری اساسی است وعامل تضمین واطمینان برای آینده یک فرهنگ است.همینطوردرجهت حفظ جوهره گذشته یک فرهنگ به کار می آید.فرض براین است که هرچه یک فرهنگ بتواندابداعات درونی رابه نوآوری تبدیل کندماندگارتروپویاتر می شود.نوآوری وابسته به عواملی نظیر : میزان ارتباطات وتعامل اجتماعی،احترام به فردوحقوق معنوی ومادی او،وجودچرخه محصولات فرهنگی وتجاری شدن فرایند نوآوری فرهنگی،تحمل،بردباری،امنیت و.....

